

دکتر علی اکبر سیف کردی



دکتر علی اکبر سیف کردی

سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شدم، در آن زمان تمام وقایع تاریخی ۲۸ مرداد و ۳۰ تیر در محله ما انجام شد و شاهد جنگ و دعواهای آن موقع بودم. از دبیرستان قریب فارغ التحصیل شدم. سال ۱۳۴۱ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر قبول شدم و در سال ۴۵ فوق لیسانس پیوسته را از آن جا گرفتم...

● لطفاً بیوگرافی خود را از همان ابتدا که متولد شده‌اید بفرمایید.

در سال ۱۳۲۱ در تهران متولد شدم؛ خیابان جمهوری اسلامی که قبلاً به آن جا شاه‌آباد می‌گفتند، نزدیک میدان بهارستان و زمانی که دبستان می‌رفتم در آن زمان تمام وقایع تاریخی ۲۸ مرداد و ۳۰ تیر در محله ما انجام شد و شاهد جنگ و دعواهای آن موقع بودم. از دبیرستان قریب فارغ التحصیل شدم. سال ۱۳۴۱ در دانشگاه صنعتی امیرکبیر قبول شدم و در سال ۴۵ فوق لیسانس پیوسته را از آن جا گرفتم. شاگرد اول رشته خودم شدم. خدا بیامرز دکتر مجتهدی راه در آن زمان می‌خواست دانشگاه شریف را راه‌اندازی کند؛ قبل از فارغ التحصیلی ما همه شاگرد اول‌ها را صدا کرد و ما حدود هفت نفر بودیم. گفت قصد دارد چنین دانشگاهی را برپا کند و از ما خواست که در ساختن دانشگاه به ایشان کمک کنیم. ما هم چون دکتر

مصاحبه کننده:

مهندس سعید میناپور

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۲/۲۴





علی اکبر سیف کردی

مجتهدی را می‌شناختیم و در دانشگاه امیر کبیر استاد ما بودند با خوشحالی قبول کردیم و آمدیم برای کمک به آقای دکتر مجتهدی؛ من قبل از افتتاح دانشگاه در سال ۱۳۴۵، هفت ماه در دانشگاه کار کردم تا دانشگاه برای اول مهر آماده شود. تقریباً اواخر سال ۱۳۴۴ شروع به کار کردیم و حکم رسمی ما از اول مرداد ۱۳۴۵ یعنی ۳۹ سال پیش بود. به مدت شش سال به عنوان مربی در دانشگاه با مدرک فوق لیسانس کار کردم. در زمان ریاست آقای دکتر امین بورس گرفتیم و رفتیم دانشگاه منچستر، از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ دوره فوق لیسانس تا دکتری را در آنجا در رشته مهندسی شیمی گذراندم و



دکتر کار دکتر سیف کردی - ۱۳۸۴

در آنجا نیز در رشته تحصیلی خودم شاگرد اول شدم؛ و آنجا خیلی استقبال کردند که من بمانم و به من بورس دادند، یعنی هم دانشگاه اینجا به من حقوق می‌داد و هم آنجا کار می‌کردم و شهریه‌ام را می‌گرفتم، ولی در سال ۱۹۷۶ میلادی و بعد از فارغ‌التحصیلی به ایران بازگشتم و در سال ۱۳۵۵ در دانشگاه شریف به عنوان استادیار مشغول به کار شدم. در آن فاصله‌ای که تحصیل می‌کردم چون از طرف دانشگاه بورس شده بودم جزو سابقه کارم هم

حساب می‌شد برای همین من قدیمی‌ترین استاد هستیم. الان به مدت ۳۹ سال است که در خدمت دانشگاه صنعتی شریف هستیم و در این فاصله تقریباً در تمام سمت‌های اداری خدمت کرده‌ام. در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ در بجه‌انقلاب من ریاست دانشکده را به عهده داشتیم، قبلاً معاون دانشکده بوده‌ام و بعدش هم بارها بوده‌ام ولی زیر بار رئیسی نرفته‌ام، چون همه اعضای هیأت علمی یک دفعه باید رئیس شوند. الان که ۹۸ سال است اینجا هستم بازنشستگی هم پرداخت نمی‌کنم چون ۳۰ سالم تمام شده و چون به سن ۶۵ سالگی نرسیده‌ام هم چنان ادامه می‌دهم تا بعد بینم چه می‌شود. الان استاد پایه ۲۷ هستم و در کل کارم را خیلی دوست دارم. کار با جوانان به من نیرو می‌دهد و هنوز پیری بازنشستگی را احساس نکرده‌ام. کارم بسیار زیاد است، علاوه بر کار دانشگاه، در چند پروژه‌ی کلیدی دولتی نیز سمت‌های مشاور دارم. صاحب سه فرزند دختر و سه تا نوه هستیم و یک زندگی معمولی نیز دارم.

● از اوایل دانشگاه و امکانات موجود آن موقع بگویید.

در اوایل، کار را با همین ساختمانی که حسابداریمان در آن بود شروع کردیم، کلاس‌هایمان، امور اداری و مالی و کارگاه آنجا بود. در آن زمان یک ماشین استیشن در اختیار من بود؛ صبح به صبح پول در اختیار بنده قرار می‌دادند، مثلاً



علی اکبر سیف کردی



تقدیر از دکتر سیف کردی در مراسم چهلمین سال تأسیس دانشگاه

یک میلیون تومان که آن موقع خیلی پول زیادی بود چون حقوق من آن زمان ۳۵۰۰ تومان بود، می‌رفتم بازار و برای آزمایشگاه جنس می‌خریدم و نصب می‌کردیم، چون فقط چهار ماه وقت داشتیم و چهار تا آزمایشگاه را باید در کنار کارگاه‌ها آماده می‌کردیم. هر گروهی در دانشگاه مشغول کار بود، گروهی فضای سبز، گروهی سیم‌کشی و گروهی کار خیابان‌بندی را انجام می‌دادند. دکتر مجتهدی

فامیلی داشت به نام دکتر هوشنگ منتصری که الحمدا... هنوز زنده است و در شمال زندگی می‌کند. در آن زمان دستمان را باز گذاشتند و با مدیریت خوب ایشان تمام کارها روی نظم انجام می‌شد، تا مهرماه که دانشگاه پذیرای ۴۸۰ دانش‌جو بود، همه چیز آماده بود. باور نمی‌کنید که تخته سیاه اتاق‌ها را خود ما روی دوشمان می‌گذاشتیم، از پله‌ها بالا می‌بردیم و در کلاس‌ها نصب می‌کردیم، زیرا آن موقع کسی نبود که به ما کمک کند و همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم و هیأت علمی PhD بیش از ۷ نفر در دانشگاه وجود نداشت. ۱۲ نفر مثل من بودند که ۷ نفر شاگرد اول‌های امیرکبیر و ۵ نفر از دانشکده فنی دانشگاه تهران بودند و همه جوان که ۲۳ و ۲۴ سال بیشتر سن نداشتند. این گروه خیلی فعال بودند، از ۷ صبح تا ۷ شب در دانشگاه حضور داشتیم. البته خود آقای دکتر مجتهدی زودتر از همه ساعت ۷ صبح می‌آمد دم در دانشگاه و ورود و خروج افراد را کنترل می‌کرد؛ حتی به اعضاء هیأت علمی که دیر می‌آمدند ایراد می‌گرفت و می‌گفت اگر شما دیر در دانشگاه حاضر شوید، پس دانش‌جو کی باید به دانشگاه بیاید. بعضی موقع‌ها دکتر مجتهدی جمع‌ها به دانشگاه می‌آمد تا ببیند چه کسی کار می‌کند و ما ناچاراً باید پنجشنبه و جمعه سر کار می‌آمدیم تا کار را تمام کنیم. خیلی فعال بودیم؛ تا کم‌کم دانشگاه به خودش شکل گرفت، تا سال ۴۸ که ما دانشکده مهندسی شیمی را در سوله‌ای که الآن انبار هست ساختیم و در سال ۴۸ رقتیم آن‌جا، تقریباً ۳ الی ۴ دوره دانش‌جو گرفته بودیم که مکان فعلی درست شد. من شاید هیچ‌وقت به اندازه آن ۶ سال تمام وقت در دانشگاه نبوده‌ام، دکتر مجتهدی توقع داشت همه ما جمعه‌ها سر کار باشیم، ما هم وقتی می‌آمدیم کار زیاد بود که انجام دهیم. تقریباً تمام آن ۱۲ نفر از آن زمان که من رفتم یعنی ۵۱ تا ۵۵، رفتند دکترا گرفتند و برگشتند. یک عده از هم‌دوره‌های ما از دانشگاه رفتند و یک ۴، ۵ نفری هنوز هستند. از نظر سابقه من اولین نفر در دانشگاه هستم، کار بسیار زیاد بود و ما چون جوان بودیم اشتیاق فراوانی برای کار داشتیم. چون من شاگرد اول بودم در زمان فارغ‌التحصیلی من چند جا که برای مصاحبه و استخدام رفته بودم خیلی جاها مرا قبول کرده بودند مثلاً



پتروشیمی، وزارت نفت و برای استخدام هیچ مشکلی نداشتیم، اما به خاطر علاقمندی که داشتیم این دانشگاه را انتخاب کردم و سعی کردم خط مشی و راه زندگی آقای دکتر مجتهدی را سرلوحه خودم قرار دهم. ایشان برای من و دیگران الگوی بسیار خوبی بودند و حق بزرگی به گردن من دارند. به هر حال آن شش سال اول کار زیادی انجام شد. الان ساعت ۵ بعد از ظهر انگار کسی دانشگاه نیست ولی در زمان قدیم چراغ آزمایشگاه‌ها خاموش نمی‌شد، محقق‌ها همواره مشغول کار بودند، ماها کار اجرایی انجام می‌دادیم؛ مثل بقیه دانشگاه‌های سراسر دنیا، مثلاً کشور ژاپن هیچ‌وقت از کار خسته نمی‌شوند و تا صبح کار می‌کنند. سمبل کار کردن در یک دانشگاه به اعتقاد من کشور ژاپن است. یک فعالیت ۲۴ ساعته در این کشور در دانشگاه‌ها انجام می‌گیرد.

تا سال ۵۷ که انقلاب شد؛ تقریباً یک دانشگاه نمونه ساخته بودیم. استادها هم تمام وقت بودند، اصلاً این که پروژه‌ای بیایند درس بدهند و یا مشاور پروژه باشند مطرح نبود، البته استادها در آن زمان تأمین بودند، مثلاً سال ۴۵ حقوق من ۳۵۰۰ تومان بود و به راحتی می‌توانستم زندگی کنم، بعد که استاد شدم حقوقم ۱۰ تومان شد و انقلاب که شد ۱۲ تومان شد و خیلی خوب زندگی می‌کردیم. بعد از انقلاب تورم خیلی شدید شد و هزینه زندگی بالا رفت. متأسفانه دانشگاه‌های ایران را هم جمهوری اسلامی ایران با دانشگاه تهران تطبیق کرد و دانشگاه تهران بدترین وضع را برای هیأت علمی داشت. به جای این که دانشگاه خوبی مثل ما را برای تطبیق با دیگر دانشگاه‌ها انتخاب کنند و وضع هیأت علمی را کمی بهتر کنند، همه را با دانشگاه تهران تطبیق دادند و ما در جا زدیم حدود شش الی هفت سال، تا سال ۶۵ الی ۶۶ که حقوق ماهیانه ما همان ۱۲ تومان ثابت مانده بود. کم‌کم به خاطر بار زیاد زندگی، هیأت علمی هوس کرد برود جایی درس بدهد، جایی مشاور بشود. متأسفانه این حضور تمام وقتی اساتید رنگ باخت و در دهه ۷۰ ما کمتر استادی داشتیم که تمام ایام هفته را در دانشگاه باشد. خوشبختانه در دانشکده مهندسی شیمی همین الان هم که این بحث مطرح است تقریباً حدود شاید ۸۰،۹۰ درصد از اساتید هر روز دانشگاه هستند. حتی اگر کار مشاوره دستمان باشد سعی می‌کنیم بنشینیم پشت میزمان انجام دهیم و دانش‌جو ما را می‌بیند، ولی خب در بعضی دانشگاه‌ها شنیده‌ام که استاد هفته‌ای یک روز می‌آید و می‌رود که بیشتر به خاطر همین مشکل زندگی و احتیاج به کار دوم، سوم است.

● چه عاملی باعث شده است که دانشگاه شریف دانشگاه موفق باشد و در زمینه علمی بتواند بهترین رتبه‌ها را در ایران کسب کند؟

اولین عامل، زحمت‌کشی اساتید قدیم دانشگاه بوده است. دکتر مجتهدی چندین استاد را از خارج آورد و با آن‌ها مصاحبه کرد، این‌ها خیلی خوب بودند و خوب کار کردند. در آن زمان در دانشگاه‌های کشور مثلاً دانشکده فنی دانشگاه تهران



شخصی بود به نام مهندس ریاضی که در انقلاب تیرباران شد و بعدش نماینده مجلس شد و وارد کار سیاسی شد ولی اشکال این بود که دانشکده فنی بود و فقط مهندس ریاضی. ما دانش جوی خوب گرفتیم یعنی ورودی‌های ما هم به خاطر شهرت‌مان خوب شدند؛ هر چند که این خوبی، به سال‌های دهه ۵۰ نمی‌رسید. دهه ۵۰ به نظر من در تمام رشته‌ها بهترین هیأت علمی در سراسر کشور را داشتیم. این شهرت ماندگار شد و بچه‌های فارغ‌التحصیل از تمام دبیرستان‌های کشور که سطح علمی بالایی داشتند جذب این دانشگاه شدند. بعد از انقلاب هم بسیاری از دانشگاه‌ها خیلی متلاشی شده بودند، در آن‌ها آدم‌های سیاسی زیاد بود و جنگ و دعوای سیاسی با دولت داشتند، عده‌ای رفتند، عده‌ای اخراج شدند؛ ولی خوشبختانه در دانشگاه شریف به جز معدود افرادی که ۱۰، ۱۵ نفری بودند بقیه افراد ماندند، یعنی سیاسی کمتر داشتیم. مثلاً همین دانشکده مهندسی شیمی را که نگاه کنیم، ۶، ۷ نفر قدیمی هستیم و حدود ۲۰ نفر افراد جدید داریم؛ یعنی استخوان‌بندی اولیه را با جذب نفرات جدید حفظ کردیم و سعی می‌کردیم یک نگاهی که ما برای فارغ‌التحصیلی خوب دانش‌جو داشتیم در آن‌ها هم ایجاد شود. به نظر من یک شروع خوب بود و صاحب شهرتی شدیم که الآن هنوز بخشی از آن را می‌بینیم و اولیه می‌دانیم و البته در حال حاضر کیفیت کارمان در مقایسه با دانشگاه‌های دیگر باز خیلی خوب است اما در مقایسه با خودمان در دهه ۵۰ نه، آن موقع ما آدم‌های خیلی گنده‌ای داشتیم ولی متأسفانه یک عده قابل توجهی رفتند البته کسی به شکل اخراج نرفت یا حداقل کم رفت. نظمی را که دکتر مجتهدی در دانشگاه به وجود آورد نظم بسیار خوبی بود. روز اول خیلی برآیم گران بود که دکتر مجتهدی دم در بایستد و من ۱۰ دقیقه دیر بیایم یا دانش جوی من، من را مؤاخذه بکند که چرا دیر آمده‌ای و من که معلم هستم باید قبل از دانش جویم سر کلاس باشم. دکتر مجتهدی در درس ریاضی استاد من بوده و من از قبل با اخلاقی آشنا بوده‌ام. نظم البرز را هم مشاهده کنید. شما فکر می‌کنید چرا دبیرستان البرز در سطح کشور معروف شد؟ به خاطر اینکه دکتر مجتهدی در آن دبیرستان کار می‌کرد و با نظم و ترتیب و دانش‌آموز خوب گرفتن آن‌جا را البرز کرد، این‌جا هم به همین ترتیب و البته خوشبختانه این ماند و الآن هم که من به این دوره نگاه می‌کنم (دهه ۸۰) الحمدلله وضع بسیار خوب است، مثلاً در مهندسی شیمی ما در حال حاضر قوی‌ترین اکیپ را داریم. ۲۷ نفر هیأت علمی هستیم و با کاری که من از این گروه می‌بینم به نظر من قوی‌ترین هیأت علمی در مهندسی شیمی را داریم و کمابیش این وضعیت در بقیه دانشکده‌های دانشگاه نیز موجود است.

● بهترین خاطره‌ای که به یاد دارید را بفرمایید.

بهترین خاطره من به سال ۱۳۵۷ برمی‌گردد که رژیم قبلی جذب دانش‌جو را برای دانشگاه ما ممنوع کرد و گفتند دانش‌جویان باید به اصفهان بروند. هیأت علمی اینجا هم به ۲ دلیل، یکی به خاطر اینکه این همه پتانسیل و نیرو این‌جا



جمع شده است و یکی برای مخالفت با رژیم مقابل این تصمیم ایستاد. ما در خرداد ۵۷ بیست هزار نسخه تقاضا تهیه کردیم و توسط دانش جویان به سراسر کشور توزیع کردیم و گفتیم هر کس که داوطلب حضور در این دانشگاه هست این فرم را پر کند و بفرستد، چون در آن زمان کنکور را از ما گرفته بودند و نگذاشتند کنکور را برگزار کنیم. حدود ۱۴ هزار تقاضا رسید و ما ۱۴ هزار تقاضا را دسته‌بندی و مرتب کردیم و از توی آن ۴۸۰ دانش جوی خوب را انتخاب کردیم و به آن‌ها اعلام کردیم از اول مهرماه برای شرکت در کلاس‌های درس بیایند دانشگاه، البته این امر بدون موافقت دولت انجام شد. از اول اردیبهشت ۵۷ به دلیل مخالفت با تصمیم دولت، حقوق ما قطع شده بود و ما در دانشگاه صندوقی درست کرده بودیم که از مردم پول قرض می‌کردیم و به کسانی که وضع مالی خوبی نداشتند کمک می‌کردیم و قرض می‌دادیم؛ البته بعداً تمام پول‌های قرضی را به مردم پس دادیم. من مسؤول ثبت‌نام دانش جویان بودم؛ یکی از دانش جویان خوب من اسمم را به سازمان امنیت داده بود. ۲۲ بهمن حدود ۳۸ نفر از دانشگاه باید گرفته می‌شدند که یکی‌شان من بودم، یعنی ظاهراً بعد که ریختند در سازمان امنیت و همه دفترها را گرفتند معلوم شد که ما ۳۸ نفر آدم از دانشگاه خودمان بودیم که قرار شده بود بیایند ما را بگیرند. من تعجب کردم که من اصلاً سیاسی نبوده‌ام که بخواهند یقهام را بگیرند، ولی وقتی دوستان رفته بودند پرونده‌ها را نگاه کنند، گزارش دانش جو را دیده بودند که ایشان، مسؤول گرفتن دانش جو هست و دارد یواشکی دانش جو می‌گیرد، این جواری معرفی شده بودم و در لیست آن‌ها بودم. خلاصه انقلاب شد و کسی هم ما را نگرفت. آن سال این موضوع هیجان زیادی در زندگی ما به وجود آورده بود و ترس هم داشتیم که یقه ما را بگیرند که چرا کار غیر قانونی انجام داده‌اید و بدون برگزاری کنکور دانش جو جذب کرده‌اید. تنها سالی که دانشگاه شریف بدون کنکور دانش جو جذب کرد همان سال بود. خواستیم سلسله مراتبی که در هر سال ما دانش جو جذب می‌کردیم؛ قطع نشود و آن‌ها در کارشان موفق نشوند. این وضعیت را که دولت دید طی مراسمی با دانشگاه آشتی کرد و قبول کرد. خدا رئیس آن موقع دانشگاه آقای دکتر حسینعلی انواری را رحمت کند. ما این کار را انجام دادیم و این از خاطرات مهم من در این دانشگاه است. تنها سالی بود که بدون کنکور و با آن سیستم دانش جو گرفتیم و دانش جویان خود ما کمک کردند، ۲۰۰۰۰ تا ورقه در تمام ایران پخش کردند و گفتند معدل بالای ۱۷ فقط قبول می‌کنیم. ۱۴۰۰۰ تا application برای ما آمد، نشستیم انتخاب کردیم و دم در ثبت‌نامشان می‌کردیم، حالا بغل من افسری ایستاده بود. این جا گارد دانشگاه دم در بود، من هم بغلش ایستاده بودم ولی او به من کاری نداشت که چرا پشت میله‌های دانشگاه دارم به یکی ورقه می‌دهم، ورقه می‌گیرم، آن وقت دانش جوی خود من رفته بود گفته بود او مسؤول این کار است و اسمم داخل لیست رفته بود.